



۲۰۱۸/۱۱/۰۵

مرجان کمال

یادداشت های پراکنده از زنده یاد مرجان کمال به زبان فرانسوی

مترجم: فریده نوری کمال

قسمت سی و یکم و اخیر

از تو ای شاخ گل ای زینت بوستان افسوس
سنبل موی تو کز سنبل تر باج گرفت
جسم سیمین تو کز لطف زدی خنده به گل
جای آن داشت که ریزد به عروسی تو گل
خون رود جای سخن از مژه خامه برون
هیچ دل غمکده ماتم اولاد مباد

از تو ای روشنی چشم عزیزان افسوس
سنبل آسا شده بر خاک پریشان افسوس
شده چون شوشه زر در هم و پاشان افسوس
بر مزار تو صبا گشت کل افشان افسوس
گر رسای تو کند کلک سخندان افسوس
هیچ کس بسمل این خنجر بیداد مباد



ماه اکتس ۲۰۱۶

- چه وقت یک کار خاتمه می یابد؟
هیچ وقت، فکر می کنند کسانی که کار می کنند، و تا وقتی که کار می کنند.
اما، و با وجود آن، هر چیزیکه به این دنیا مربوط است، یک آخر دارد، به همان قسمیکه بالای
موادی که کار می کنیم، و اسباب و لوازمی که همراهی شان کار می کنیم! با تعجب می گوید، یک
کس یا یک موجود.
- چرا ما فکر میکنیم که یک اثر همیشه و بصورت ابدی باید تعقیب شود، و ادامه یابد، ب... جرأت کرده پرسید؟

- به خاطر خود خواهی، تکبر و غرور انسان ها، جواب داده شد، زیرا در یک اثر ما تنها همان قسمت بی پایان را می بینیم، که به تصور ما شاید یک کاریست که باید به صورت ابدی تعقیب شود.
 - چطور بدانیم که چه وقت یک کار واقعاً مکمل شده، سوال کرد ب...؟.....
 در آن وقت ب...ر شدیداً قهر بود، تا جواب به این سوال که برایش به صورت بی رحمانه غم انگیز بود، بشنود!
 برایش یک مفهوم و یک تصور مرکزی، اساسی و عمده را شرح دادند، همان چیزی که وی به آن بسیار پیوند داشت:
 درک دقت و صراحت در نهضت و فعالیت.
 انسان فکر می کند که می تواند به صراحت به صورت بی پایان و نامتناهی در یک کار پیش برود، اما این درست نیست، در هر فعالیت، یک تعداد زیادی امکانات، به ختم وجود دارد.

آفرینش شناسی (Cosmogonie):

زمین دمه نمناک و مرطوب را بعد از یک باران تنفس می کند، هوا تازه و از بالای بام ها آب مانند جویچه گگ های خورد جاری بود. دورتر آسمان با رنگ های دلنشین آراسته شده بود که همانا رنگین کمان بود.
 در وقت طوفان مردم نمی دانستند چه کنند.
 در جای دیگر، در سرزمین های دور، اشک چشمان را پوشانیده بود.
 تاریخ: ۳۰،۱۲،۲۰۱۶:

این چند سطر که در نیمه دوم سال ۲۰۱۶ نوشته شده برای من یک رساله و پیغامی جهت بیان احساسم در مقابل کنگوری های مختلف رویداد ها می باشد. و از طرف دیگر آرزو دارم که این افکار کوچک، ریزه، پراکنده و پریشانم را به یک حکایت و قصه در سال آینده به رشته تحریر درآورم. این مسلم است که یک تعداد زیادی چهره ها و اشخاص، اطرافیان ب...ر را تشکیل میدهند.



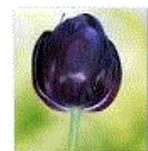
مرجان در کهساران میهنش افغانستان

یادداشت های پراکنده مرجان

برای فعلاً در همین جا خاتمه یافت



با درد و الم مرجان نتوانست به آرزوی خود که در بالا تذکر یافت،
 جامعه عمل بیوشاند، زندگی برایش مجال نداد و با همه درد
 و الم و آرزو و امید، زندگی اش پایان یافت.





دریای اشک یک مادر

ای اشک انیس من تو هستی

مرجان، ای شاخ گل زیبای من نو بهار صد تمنایم بودی
در دل من می نهادی نور حیات بوسه گاه آرزو هایم بودی
مرده باد این درد درمان ناپذیر مرده باد این رنج بی پایان من

ختم



مرجان در ویرانه های میهنش افغانستان عزیزش

تذکر: هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که قسمت های قبلی و مطالب دیگر این نویسنده را هم مطالعه کنند، با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده، در صفحه مقالات می توانند به فهرست "آرشیف" وی رهنمائی شوند.